

۱۰۱۲۹۲

محمد بن عبد الله

ARTscit

۱۱۱۲۳۴

دانشگاه الزهرا (س)
زبان‌ها
دانشکده ادبیات و تاریخ

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته: تاریخ ایران اسلامی

عنوان

بررسی جریان سقوط در تاریخ‌نگاری ایران از سقوط اصفهان تا ظهور قاجار

استاد راهنما

دکتر مهدی فرهانی منفرد

کتابخانه اطلاع‌رسانی مرکز
تیم موزه

استاد مشاور

دکتر نزهت احمدی

۱۳۸۸ / ۲ / ۳۳۸

دانشجو

مریم نخست

اسفند ۱۳۸۷

۱۱۱۲۳۴

تقدیم به

«چشم‌های زلال مادرم و دست‌های مهربان پدرم»

چکیده:

سقوط سلسله‌های صفویه، افشاریه و زند در مدت زمانی کمتر از یک قرن با رویکردهای متفاوتی توسط مورخان به ثبت رسیده است. تبیین‌های مورخان برای تعلیل مسئله سقوط و اینکه با توجه به چه عوامل تاریخی و یا فرا تاریخی، منطقی و یا غیرمنطقی به روایت سقوط پرداخته و آیا به بحران‌های درهم تنیده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و یا فرهنگی به عنوان پیامدهای این جریان اشاره داشته‌اند یا خیر، نکته قابل بررسی در این پژوهش بود.

پرسش‌هایی که در این پژوهش مطرح است، نوع رویکرد مورخان را از منظر وقایع‌نگاری و شخصیت‌نگاری مورد بررسی قرار داد. فرضیاتی که به عنوان پاسخ این پرسش‌ها در نظر گرفته شدند نیز بر این موضوع تأکید داشتند که مورخان از منظر وقایع‌نگاری، جریان سقوط را رویدادنگارانه، توصیفی و فاقد تحلیل ارائه داده‌اند و در بررسی رویکرد شخصیت‌نگارانه نیز با تأکید بر نقش بی‌کفایت‌ترین و یا قدرتمندترین پادشاه سلسله به روایت سقوط پرداخته‌اند.

در پایان نیز نتایج پژوهش بر این معطوف شد که مورخان در دوره صفویه به دلیل نداشتن رویکردی فرآیندی وقایع را رویدادنگارانه، توصیفی و فاقد تحلیل و با تأکید بر بی‌کفایتی شاه سلطان حسین ثبت نموده‌اند. به عبارتی هر دو فرضیه به اثبات رسید، اما در دوره افشاریه با توجه به این مسئله که مورخان عصر افشاری، به ثبت رویدادها در روزگار اوج قدرت نادر پرداخته بودند، رویکرد شخصیت‌نگارانه مورخان در ثبت جریان سقوط به اثبات رسید.

در دوره زندیه نیز با توجه به جنگ‌های جانشینی و کشمکش‌های داخلی به منظور کسب قدرت، رویکرد رویدادنگارانه مورخان و نیز تا حدودی از منظر علی پرداختن به ثبت رخدادها منجر به

سقوط این سلسله در نتایج پژوهش به اثبات رسید.

روش به کار گرفته شده در پژوهش نیز روش توصیفی - تحلیلی بود که در مرحله جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های تحقیق با روش موسوم به شیوه تحقیق کتابخانه‌ای، شواهد تاریخی جمع‌آوری و پس از نقد و طبقه‌بندی اطلاعات تاریخی به تجزیه و تحلیل داده‌ها براساس روش تبیین تاریخی پرداخته شد.

کلید واژه‌ها:

تاریخ‌نگاری - سقوط - صفویه - افشار - زند

فصل یکم: مبانی پژوهش

۱	۱-۱: طرح مسئله پژوهش
۳	۲-۱: سؤالات پژوهش
۳	۳-۱: فرضیات پژوهش
۳	۴-۱: واژگان پژوهش
۴	۵-۱: اهداف پژوهش
۵	۶-۱: نقد پیشینه پژوهش
۷	۷-۱: معرفی منابع صفویه
۱۹	۸-۱: معرفی منابع افشاریه
۲۴	۹-۱: معرفی منابع زندیه

فصل دوم: تاریخ‌نگاری

۲۸	۱-۲: درآمدی بر تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی
۳۳	۲-۲: تاریخ‌نگاری درباری
۳۴	۳-۲: روند تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی تا حکومت صفویه
۳۸	۴-۲: درآمدی بر تاریخ‌نگاری صفویه
۴۱	۵-۲: مورخان عصر صفوی
۴۳	۶-۲: درآمدی بر تاریخ‌نگاری افشاریه و زندیه
۴۶	۷-۲: سقوط از دیدگاه مورخان

فصل سوم: رویدادنگاری سیاسی

۴۷	۱-۳: درآمدی بر رویدادنگاری سیاسی (صفویه، افشاریه، زندیه)
۴۸	۲-۳: سقوط سلسله صفویه
۵۰	۱-۲-۳: چگونگی انتخاب شاه سلطان حسین به مقام سلطنت
۵۲	۲-۲-۳: بحران کارکرد حکومت صفویه
۵۳	۳-۲-۳: عدم تعادل رفتاری سلطان حسین صفوی

۵۵	۴-۲-۳: کانون‌های بحران
۵۵	۵-۲-۳: شکل‌گیری مسئله افغان‌ها
۵۷	۶-۲-۳: تداوم مسئله افغان‌ها
۶۵	۳-۳: سقوط سلسله افشاریه
۶۵	۱-۳-۳: قدرت‌گیری نادرشاه
۶۹	۲-۳-۳: زوال نادر
۷۵	۴-۳: سقوط سلسله زندیه

فصل چهارم: رویکرد توصیفی، شخصیت‌نگارانه مورخان در سقوط صفویان

۸۵	۱-۴: توصیف نقش افغانه در سقوط صفویه در متون تاریخ‌نگارانه
۹۲	۲-۴: توصیف ضعف ساختار نظامی صفویه در متون تاریخ‌نگارانه
۹۷	۳-۴: توصیف رواج توطئه‌های دربار صفوی در متون تاریخ‌نگارانه
۱۰۷	۴-۴: توصیف نقش باورهای خرافی در سقوط صفوی در متون تاریخ‌نگارانه
۱۱۲	۵-۴: بازنمایی سلطان حسین در متون تاریخ‌نگارانه
۱۱۴	۶-۴: تشدید جریان انحطاط با مرگ شاه سلیمان و انتخاب سلطان حسین
۱۱۹	۷-۴: ویژگی‌های فردی سلطان حسین
۱۲۱	۸-۴: نفوذ علما در دربار سلطان حسین و بی‌توجهی شاه به قزلباشان
۱۲۹	۹-۴: انعکاس نزاع‌های داخلی صفویه در متون تاریخ‌نگارانه
۱۳۵	۱۰-۴: بی‌توجهی سلطان حسین به مسئله افغان‌ها

فصل پنجم: رویکرد مورخان به سقوط سلسله افشاریه

۱۳۹	۱-۵: نقش بنیادین شخصیت نادر در سقوط افشاریه
۱۴۲	۲-۵: نقش حوادث در احوال نادر
۱۴۸	۳-۵: کشته شدن ابراهیم‌خان ظهیرالدوله
۱۴۹	۴-۵: کور کردن رضاقلی‌میرزای ولیعهد
۱۵۳	۵-۵: نقش شورش‌های داخلی پایان عصر افشاری
۱۵۷	۶-۵: قتل نادرشاه و جنگ‌های جانشینی

فصل ششم: رویکرد مورخان و محققان به سقوط سلسله زندیه

۱۷۰	۱-۶: تاریخ زندیه، تاریخ‌نویسی سقوط
۱۷۳	۲-۶: ذیل‌نویسان گیتی‌گشا و «سقوط»
۱۷۴	

۱۷۵	۳-۶: چگونگی رویدادنگاری سیاسی مورخان پس از مرگ کریم خان
۱۸۶	۴-۶: رویدادنگاری سقوط زندیه
۱۹۵	نتایج پژوهش
۲۰۰	کتاب‌شناسی مأخذ
۲۰۶	چکیده انگلیسی

مقدمه:

تاریخ‌نگاری صورت مکتوب علم تاریخ است و به لحاظ قدمت دیرینه آن، حوزه پژوهش‌های نوین تاریخی قرار گرفته است. تحقیقات جدید تاریخی در این عرصه بر نوع رویکرد و نتایج ذهنی حاصل از آن تأثیرگذار است. البته نمی‌توان قایل به مطلق بودن این تأثیرگذاری و جهت‌بخشی بود و دوری از آن را اجتناب‌ناپذیر برشمرد. در کنار این واقعیت، اثرگذاری آن را هم نمی‌توان انکار نمود. از مباحث پرداخته شده در این عرصه، مسئله سقوط و فروپاشی حکومت‌هاست که از جنبه‌های مختلف می‌تواند به بحث گذارده شود. تا آنجا که محور موضوع بسیاری از تحقیقات جدید، مسئله سقوط بوده و به شکلی منسجم و منظم مورد بررسی قرار گرفته است.

به عقیده محققان، تاریخ‌نگاری ایران نمی‌توانسته است خردورزانه، انحطاط و سقوط را مورد بررسی و تأمل قرار دهد، زیرا پشتوانه تاریخ‌نگاری مدرن و روشنگر تأمل و اندیشه فلسفی است. از سویی به دلیل فقدان رویکرد فرایندی بسیاری از مسایل مهم که در تحلیل سقوط و فروپاشی نقش داشته‌اند، مورد غفلت واقع شده و از سویی دیگر به دلیل برجسته نمودن تأثیر و نقش برخی موضوعات نه‌چندان مهم، نقش بسیاری از عناصر و عوامل تأثیرگذار به حاشیه رانده شده است. اما به هر روی نوع تبیین‌های به کار گرفته شده برای توجیه مسئله سقوط یا به عبارتی سقوط‌نگاری از منظر مورخان، می‌تواند راه‌گشای دریافت ما از مفهوم سقوط در اندیشه تاریخ‌نگاران آثار آن دوران باشد.

نخستین امری که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفت، بررسی نوع رویکردی بود که مورخان عصر صفوی، افشار و زند نسبت به سقوط و فروپاشی حکومت‌ها داشتند. بر این اساس

در پژوهش به محوریت دو سؤال و فرضیه به بررسی توضیحات و تبیین‌های موجود در منابع پرداخته شد.

گسترده‌گی دامنه موضوع پژوهش - نه به لحاظ سالیان مورد بررسی، ۱۱۳۵-۱۲۰۹ هـ.ق که به جهت ساختارهای متفاوت حکومتی در همه ابعاد و جنبه‌ها و حتی تفاوت در نوع اضمحلال و فروپاشی - با توجه به مطرح نمودن سؤالات و فرضیاتی واحد، امری دشوار بود. از طرفی بیم آن بود که با تأثیرپذیری از نتایج مطالعات و آثار نوین پژوهشی در زمینه تحلیل و چرایی سقوط و فروپاشی حکومت‌ها، هریک از جنبه‌های روایت‌گری و یا تحلیل‌گری بر دیگری ترجیح داده شود اما در این خصوص رهنمودهای اساتید محترم راهنما و مشاور از این امر ممانعت به عمل آورد.

پژوهش حاضر در ۶ فصل تدوین گشته است. نخستین فصل به بیان مبانی تحقیق اختصاص یافت و ضمن آن به طرح مسئله پژوهش، سؤالات و فرضیات و معرفی منابع فارسی تاریخ‌نگارانه این ادوار پرداخته شد. فصل دوم به موضوع تاریخ‌نگاری پرداخته و روند تکامل تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی به‌ویژه تاریخ‌نگاری صفوی، افشار و زند مورد توجه قرار گرفت. در فصل سوم به لحاظ وقوع حوادث مختلف سیاسی این دوران، لزوم ارائه گزارش صرفاً رخدادهای تاریخی ضروری بود که از رهگذر مطالعات و تحقیقات انجام شده به این امر مبادرت شد. در فصل چهارم به تشریح موضوع سقوط ضمن دو بخش متفاوت در دوره صفویه پرداخته شد. در این بخش مباحثی به رویدادنگاری توصیفی و مباحثی با تکیه بر ویژگی‌های شخصیتی سلطان حسین اختصاص یافت. در فصل پنجم موضوع سقوط از منظر مورخان عصر افشاری مورد بررسی قرار گرفت و در فصل ششم نیز موضوع پژوهش از منظر مورخان عصر زندیه ارزیابی شد. در پایان

نیز پس از بیان نتایج حاصل از تحقیق به معرفی منابع و مأخذ مورد استفاده پرداخته شد. حاصل تلاش هرچند دارای نواقص و ایرادات فراوانی است اما به دلیل علاقه نگارنده به موضوع، اصلاح و تکمیل آن در الویت برنامه‌های آتی قرار دارد که امید است با استمداد از اساتید بزرگوارم این امر صورت گیرد. ضمن اینکه از جناب آقای دکتر فرهانی منفرد، استاد محترم راهنمایم به پاس همه آنچه در محضر ایشان آموختم، به ویژه در این مدت که با سعه صدر و صبوری تمام مرا با وجود مشکلات فراوان در نوشتن این پژوهش یاری رساندند، سپاسگذارم. همچنین از مشاور پژوهش، سرکار خانم دکتر نزهت احمدی نیز به پاس همکاری‌های ایشان قدردانی می‌نمایم.

۱-۱: طرح مسئله پژوهش:

بدون تردید مبانی فکری، سیاسی، اجتماعی و مذهبی هر حکومت و جامعه‌ای در اندیشه مورخ آن عصر انعکاس می‌یابد و آثار مورخان هر دوره جولانگاه اندیشه با پشتوانه‌های مختلف است. گرچه به لحاظ روش، سبک و هدف تاریخ‌نگاران، شباهت‌هایی ظاهری میان آثار وجود دارد، اما درون‌مایه‌های فکری هر کدام از این آثار می‌تواند روایت‌گر نوعی رویکرد جدید در عرصه تاریخ‌نگاری آن عصر باشد.

از مسایلی که در طول تاریخ جوامع حائز اهمیت بسیار بوده و بالطبع مورد توجه مورخان و محققان قرار گرفته است، مسئله برآمدن و برافتادن حکومت‌ها یا به تعبیری فراز و فرود پادشاهان بوده که چون آغاز و انجام روز در سنت تاریخ‌نگاران اجتناب‌ناپذیر است. اساساً مورخ هر سلسله و حکومتی درکی از مفهوم سقوط و فروپاشی را در ذهن خود داشته و اینکه این دریافت را چگونه در اندیشه خود پرورانده و در نهایت به ثبت رسانده است، نکته قابل بررسی در این پژوهش است. چگونگی تبیین مسئله سقوط و فروپاشی و نوع رویکرد مورخان عصر صفوی، افشار و زند در بیان وقایع، محور موضوعات مطرح شده است.

وجود بحران‌های درهم تنیده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کشمکش‌های میان مراکز متعدد هرم قدرت و شدت یافتن تکاپوهای ضد صفوی در کناره‌های شرقی، منجر به سقوط سلسله صفوی، با وجود دو قرن حاکمیت متمرکز شد. از طرفی نمی‌توان از مسئله جانشین شدن شاهان نالایق نیز چشم پوشید. در پی سقوط صفویه، دوره تلخی از ناآرامی، ناامنی، جنگ‌های داخلی و جابه‌جایی سلسله‌های حکومتی در کشور پدید آمد. عصر افشاری که با

دوره‌ای از کامیابی‌ها و پیروزی‌های نظامی آغاز شده بود، در دورهٔ اوج راه زوال پیمود و سقوط افشاریه پس از طی کمتر از سه دهه حاکمیت، زمینه را برای بروز بحران‌های شدید سیاسی و جنگ‌های داخلی میان طوایف و خوانین ایجاد کرد. اقدامات کریم‌خان نیز با مرگ وی عقیم ماند و شیوع جنگ‌های جانشینی، بی‌ثباتی‌های نظامی و هرج و مرج‌های داخلی، تثبیت قدرت سیاسی و نظامی در ایران را تا دورهٔ قاجاریه به تأخیر انداخت.

بحران ایجاد شده در عرصه سیاست ایران، در پی جریانی از سقوط و اضمحلال سه سلسله حکومتی، در مدت زمان کمتر از یک قرن، تأثیرات عمیقی بر ساختار جامعه نهاد که به لحاظ شناخت، تجزیه و تحلیل همچنان قابل بررسی می‌نماید.

بررسی این موضوع که مورخ صفوی، افشار و زند در ثبت رویدادهای منجر به سقوط، تا چه حد به روابط منطقی میان پدیده‌ها توجه داشته یا همه را به تقدیر و ارادهٔ الهی نسبت داده، تا چه اندازه به شخصیت شاه در وقوع رویدادها توجه نموده و محدود و مبتنی بر افکار و عقاید شخصی خود به گزینش اخبار پرداخته و یا اوضاع نابسامان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را به عنوان پیامدهای سقوط بیان داشته، حائز اهمیت بسیار است.

بازتاب این وقایع در متون و چگونه روایت شدن سقوط توسط مورخان این سلسله‌ها نخستین مرحله از شناخت و تحلیل بحران موجود در آن دوران و امری است که در این پژوهش به آن پرداخته خواهد شد.

۲-۱: سوالات پژوهش:

۱. رویکرد مورخان در بررسی جریان سقوط از منظر وقایع‌نگاری چگونه بوده است؟
۲. رویکرد مورخان در بررسی جریان سقوط از منظر شخصیت‌نگاری چگونه بوده است؟

۳-۱: فرضیات پژوهش:

۱. مورخان در بررسی جریان سقوط، وقایع را رویدادنگارانه، توصیفی و فاقد تحلیل ثبت نموده‌اند.
۲. مورخان در بررسی جریان سقوط، با تأکید بر نقش بی‌کفایت‌ترین و یا قدرتمندترین پادشاه سلسله به روایت سقوط پرداخته‌اند.

۴-۱: واژگان پژوهش:

تاریخ‌نگاری:

سیر تحول و تطور مفهوم تاریخ و اندیشه و برداشت گروه یا دوره خاص و توصیف منشاء رشد و یا انحطاط صور بیان ادبی به کار رفته در ارایه مواد تاریخی است.^۱

به‌عبارتی توصیف مکتوب احوال و اعمال انسان را به هر روش و مبتنی بر هر مکتب و رعایت هر شیوه تنظیم و تدوین، می‌توان تاریخ‌نگاری نامید.

تاریخ‌نگاری، انعکاس نوشتاری ادراک تاریخی هر مورخ است. در صورتی که میان سه مقوله زیست جهان Life World یعنی آن جهانی که انسان نسبتی با آن برقرار می‌کند، از یک‌سو و

۱. فرانتس روزنتال (۱۳۶۶). تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی، ص ۵.

فهم از سوی دیگر و زبان از سوی سوم، رابطه‌ای تصور کنیم، تاریخ‌نگاری بیان زیست جهان تاریخی مورخی است که این زیست جهان در فهم و ادراک او حاضر شده است و از طریق زبان نمود خارجی پیدا می‌کند.^۱

۱-۵: اهداف پژوهش:

۱. گشودن افقی نو در مطالعات تاریخی با محوریت مباحث تاریخ‌نگارانه
۲. تلاش در جهت شناخت دقیق‌تر تاریخ دوران مورد بحث در پرتو مطالعه ساختاری جامعه ایرانی در این ادوار
۳. کمک به مراکز علمی و پژوهشی و آموزشی با ارائه نتایج پژوهش در راستای برنامه‌ریزی‌های بلند مدت و کوتاه‌مدت آموزش و پژوهش
۴. به کارگیری رویکرد بین رشته‌ای در مطالعات تاریخی و سنجش میزان کاربرد و نوع

کارایی

۱. هاشم آقاچری/غلامحسین زرگری‌نژاد/عطاءالله حسینی (۱۳۸۰). تاملاتی در تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، تهران: نقش جهان، ص ۷۸.

۱-۶: نقد پیشینه پژوهش:

در عرصه پژوهش و تحقیقات نوین، در خصوص موضوع مورد بررسی این پایان نامه یعنی تاریخ‌نگاری سقوط، پژوهشی به جهت بررسی نیافتن. البته تحقیقات ارزشمندی در خصوص علل سقوط هریک از ادوار مذکور صورت پذیرفته که به چرایی و چگونگی سقوط و فروپاشی حکومت‌ها اشاره داشته‌اند، اما سقوط‌نگاری در حقیقت مغفول مانده و پژوهش‌های انجام شده به‌ویژه در دوره افشار و زند بیشتر مربوط به تحولات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این دوران است. همچنین آثار و مقالات و تک‌نگاری‌هایی در زمینه تاریخ‌نگاری دوره صفویه نگاشته شده‌است که در خیل این آثار نیز به تاریخ‌نگاری سقوط توجهی مبذول نداشته‌اند.

کتاب *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*، تألیف محمدباقر آرام از آثاری است که در زمینه تاریخ‌نگاری صفویه نوشته شده و مؤلف در این اثر به بررسی اندیشه تاریخ‌نگاری این عصر براساس فلسفه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و چستی تاریخ از نگاه مورخان دوره صفویه پرداخته است و تأثیر ویژگی‌های عمومی فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن دوره را در شیوه تاریخ‌نگاری مؤلفان گزیده آثار معرفی شده، ارزیابی نموده است.

آرام معتقد است، اندیشه تاریخ‌نگاری این عصر به‌شدت متأثر از اندیشه‌های دینی و تقدیرگرایی و جبرگرایی بوده و در بخشی نیز حکمت و معرفت و فلسفه تاریخ را در اندیشه تاریخ‌نگاران این آثار تشریح کرده است. شیوه پژوهش این اثر به‌گونه‌ای است که مولف با ارائه مثال‌هایی از منابع، درحیطه عنوان موضوع مورد بحث، به توصیف و تحلیل اندیشه منبع مورد نظر می‌پردازد.

تألیف محمداقرا آرام علاوه بر اشکالات شکلی و ساختاری، از نظر محتوایی نیز دارای ایراداتی است، از جمله اینکه در نتایج پژوهش به بررسی فلسفه و چستی تاریخ در چهل اثر تاریخ‌نگاری مورد بررسی قرار گرفته شده، علی‌رغم اینکه موضوع محوری پژوهش بوده است. اشاره‌ای نشده است. از سوی دیگر در نتیجه‌گیری، مطالبی بیان شده که می‌بایست در مقدمات طرح می‌شدند، اما در این بخش به عنوان نتایج کلی حاصل از پژوهش به آنها پرداخته شده است. شاید بتوان یکی دیگر از نقدهای وارد بر تألیف وی را چنین بیان کرد: با توجه به عنوان اثر که بررسی اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی است، اما پس از بیان مقدمات طولانی در مورد مفهوم تاریخ و تاریخ‌نگاری قبل از عصر صفویه، تنها بخش مختصری به بررسی اندیشه تاریخ‌نگاری صفویه اختصاص داده شده، که آن هم، در واقع بررسی اندیشه تقدیرگرایی مورخان تا زمان قبل از سقوط صفویه است و در واقع در بحث، بررسی فراز و نشیب نگرش مورخان به اندیشه تقدیرگرایی و تبیین مسایل تاریخی براساس مشیت الهی محور گفتار بوده است و با لحاظ اینکه بر مبنای نظریه مؤلف، اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی متأثر از جریانات موجود در جامعه بوده، اما به دیگر وجوه برجسته در این اندیشه پرداخته نشده و حتی نظریه کتاب در دوره سقوط صفویه و منابعی که در این مورد نوشته شده‌اند نیز بررسی نشده است.

۷-۱: معرفی گزیده منابع سقوط صفوی:

تاریخ‌نگاری دوره صفویه از لحاظ تعداد منابع یکی از ادوار غنی تاریخ ایران است. این منابع خود شامل دو گروه تاریخ‌نگارانه و غیرتاریخ‌نگارانه هستند. در گروه منابع تاریخ‌نگارانه آنچه بیش از همه به چشم می‌خورد منابع تاریخ سلسله‌ای و سلطانی است، البته منابع تاریخ محلی و عمومی نیز جایگاه ویژه‌ای دارند. رویداد مهمی همچون سقوط اصفهان و پس از آن برافتادن صفویان، همچون تاریخ صفویان از لحاظ میزان و شمار منابع مربوط به آن قابل توجه است.

به این نکته نیز باید توجه نمود که در باب موضوع اصلی پژوهش یعنی بررسی جریان سقوط، باتوجه به نابودی احتمالی منابع در اثر حمله افغان، بسیاری از منابع ما در زمان پس از سقوط و در دوره‌های افشار و زند تألیف شده‌اند که در این بخش به معرفی تعدادی از منابع مورد استفاده قرار گرفته شده در این تحقیق پرداخته می‌شود.

۱. دستور شهریاران:

مؤلف کتاب محمدابراهیم بن زین‌العابدین نصیری است که نسب به خواجه نصیرالدین طوسی می‌رساند. جدّ او ابوطالب خان منصب وزیر دیوان اعلی در دوره صفویه داشته است. مؤلف دارای مشاغل دولتی بوده است. او در ابتدا وزیر استرآباد، آنگاه تولیت آستان شاه‌صفی و سپس وزیر آذربایجان و بعد از آن مقام مستوفی‌الممالکی را دارا بوده که مدتی به دسیسه درباریان گوشه‌نشین می‌شود، تا اینکه دو مرتبه به منصب مجلس‌نویس به دربار سلطان حسین راه می‌یابد. به اعتبار شغل خود که نوشتن صورت‌جلسات مجلس مشورت سلطنتی و ثبت و ضبط

وقایع جاری مملکتی بوده، اطلاعات زیادی از اوضاع زمان خویش به دست آورده و به تدوین کتاب مذکور پرداخته است. مؤلف هدف از پدیدآوردن این اثر را تهیه و تنظیم سرمشقی برای مملکت‌داری از سوی شاه‌سلطان حسین ذکر کرده و به سبب مأمور بودن از جانب آن «شهریار بلندهمت غیور» آن را مسمی به «دستور شهریاران» گردانیده است. این کتاب از حیث شناخت حوادث ۵ سال اول حکومت این شاه تقریباً منحصر به فرد می‌باشد. از آنجا که مؤلف درباری است ملاحظات رعایت امانت در آن به خوبی به نظر می‌رسد. وی به شرح مختصر اوضاع کشور در اواخر دوران حکومت شاه‌سلیمان مبادرت جسته و اشاره می‌کند که در چه وضعیتی شاه‌سلطان حسین حکومت را به دست گرفته است. (موضوع کتاب در واقع شرح حوادث سال‌های ۱۱۰۵ تا ۱۱۱۰ هـ ق در ایام سلطنت سلطان حسین است.)

تشریفات جلوس شاه جدید خطبه‌های علمایی همچون محمدباقر مجلسی و آقاجمال خوانساری در تهنیت جلوس شاه و احکام و فرامین صادره از سوی سلطان حسین، عزل و نصب صاحبان مناصب دولتی و شرح مفصل شورش‌هایی که در اوان حکومت شاه‌سلطان حسین در گوشه و کنار کشور رخ داده، به خصوص ایالات کرمان و سیستان در این اثر بسیار مفید است. ضمن اینکه در نگارش کتاب از سبک مصنوع، نثر مسجع و کلام موزون استفاده شده و از نظر ادبی نیز حائز اهمیت بسیار است.^۱

۱. محمد ابراهیم بن زین العابدین نصیری (۱۳۷۳). دستور شهریاران، به کوشش محمدنادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات افشار، ص ۱۸.

۲. مرات واردات:

محمدشفیع طهرانی متخلص به وارد، فرزند محمدشریف، اهل طهران بوده است. در کتابخانه بریتانیا دو نسخه خطی از آثار محمدشفیع نگهداری می‌شود که گرچه نامشان متفاوت است، اما درواقع هر دو متن یکی هستند. یکی از نسخه‌ها تاریخ چغتایی و دیگری مرات واردات نام دارند. محمدشفیع طهرانی در تاریخ چغتایی شرحی درباره زندگی و آثار خود آورده است.

گرچه در مکینه یا ننگینه، یکی از معموره‌های هندوستان، به دنیا آمد اما اصل او از تهران بوده است و او سخت شیفته این شهری بود که هرگز آن را ندیده بود. تأکید محمدشفیع بر ایرانی بودن، آن هم در هنگامی که او در هند به دنیا آمده و همان‌جا زیسته قابل‌توجه است. تاریخ‌نویسی محمدشفیع به هنگام ضعف سلسله گورکانی و حمله نادرشاه به هندوستان صورت گرفته است. از نوشته‌های طهرانی چنین برمی‌آید که خاندان او در تشکیلات آستانه حضرت عبدالعظیم منصب تولیت داشته‌اند. محمدشفیع طهرانی تا زمان مرگ پدرش به سال ۱۱۱۷ هـ.ق بدون عهده‌دار شدن خدمتی روزگار می‌گذرانیده و به پرورش مهارت‌های ادبی خویش پرداخته است. طهرانی آشکارا می‌نویسد که بیشتر رویدادهایی را که نوشته است، یا خود او مشاهده کرده یا از شاهدان وقایع نقل کرده است.

از دیباچه‌ای که محمدشفیع بر نسخه خطی مرات واردات نگاشته است، چنین برمی‌آید که این نسخه بخش یکم از مجموعه‌ای است که او در چهار بخش یا طبقه تألیف کرده است. این چهار طبقه عبارتند از پادشاهان، امیران، فقیران و علما. وارد این کتاب را به استثنای خاتمه آن که دربرگیرنده وقایع سال‌های ۱۱۴۱ تا ۱۱۴۶ هـ.ق است، در سال ۱۱۴۲ تکمیل کرده است. اثر